

دلَم میخواد سبک زندگی خودمو، خودم انتخاب کنم، اصلاً چه فرقی می‌کنه؟

borna.montazer

تفاوت سبک زندگی های مختلف با هم چیه؟

تاحالا به این فکر کردین که دوست دارین بقیه چه‌جوری به شما نگاه کنن؟ دوست دارین وقتی بقیه بهتون فکر میکنن، چی بیاد تو ذهنشون؛ قیافتون، قدتون، نمره‌هاتون، ماشین مامان باباتون، متراژ خونه‌تون، برند گوشیتون؟ یا دوست دارین جدای از همه‌ اینا شما رو براساس «خودتون» قضاوت کنن؟ همون خودی که اصل و حقیقت‌مونه و به هیچ‌کدوم از اینا ربطی نداره. راستش همه‌ این فرقای که گفتیم، به این مربوط میشه که ما کلاً به آدم چه‌جوری نگاه می‌کنیم؟ سبک زندگی ما چیه و برامون فطرت و حقیقت یه نفر مهمه یا فقط از لحاظ مادی داریم ورنه‌اندازش می‌کنیم؟

خدا وقتی اولین انسان رو آفرید، از روح خودش تو وجود اون دمید، یعنی یه تیکه از روح خدا تو وجود هرکدوم از ما هست، که بهش می‌گیم «فطرت» یا «خود واقعی». به خاطر همینم هست که ما هم توانایی رسیدن و هم میل رسیدن به بهترین چیزا رو تو خودمون می‌بینیم. می‌دونین، فطرت فقط مخصوص ما آدماست! یعنی درسته که ما یه سری ویژگی‌های طبیعی داریم که حتی با حیوونا و گیاهها هم مشترکه، اما بقیه‌ موجودا هیچ‌وقت نمی‌تونن مثل ما فطرت داشته باشن. همینم ما رو بین همه انقدر خاص و ویژه می‌کنه.

البته ماجرا به این سادگیا هم نیست؛ آخه بین فطرت و طبیعت ما همیشه یه جنگ تموم عیاره تا ببینن کدومشون می‌تونن حاکم وجود ما بشن! ما هم بسته به اینکه میل و رغبتمون به فطرتمون بیشتره یا به طبیعتمون، به دو دسته تقسیم میشیم:

فطرت‌گراها

و طبیعت‌گراها که بعضیا بهش مادی‌گرا هم می‌گن.

این دوتا سبک زندگی هرکدومشون ما رو با سبک خودشون تعریف می‌کنن؛ یعنی واسه هرکدومشون زندگی، نیازها، هدف‌ها و آرزوهای ما به جوری تعریف میشه. این نگاه رو خیلی چیزا اثر میداره، خیلی چیزا رو عوض می‌کنه. ممکنه ما را نسبت به یه چیزایی حساس‌تر کنه یا یه کاری کنه که کلاً بی‌خیال بعضی چیزای مهم زندگی مون بشیم؛ پس باید خیلی حواسمون باشه که ما تو کدوم دسته قرار گرفتیم.

تفاوت فطرت‌گراها و طبیعت‌گراها

تفاوت بین این دوتا سبک زندگی رو می‌خوایم با چندتا مثال نشون بدیم:

• زندگی چیه؟

اونایی که طبیعت‌گرا هستن، فکر می‌کنن همه چی با مرگ تموم میشه و دیگه چیزی از ما باقی نمی‌مونه؛ به خاطر همینم همه هم و غمشونو میدارن واسه دنیا و کارای دنیاییشون. طبیعیه که چون زندگی واسشون همین چند روز دنیاست، لذتای مادی واسشون مهمتره و کمتر به فکر آینده دورشون؛ یعنی یه جورایی فکر می‌کنن، اگه از همه چی بهترینشو نداشته باشن، کل زندگیشونو باختن. واسه همینم تو این سبک زندگی آدما هرکاری می‌کنن تا به اون چیزایی که می‌خوان برسن.

اما واسه اونایی که فطرت مهمه، زندگی یه چیز ابدیه که با مرگ تموم نمیشه؛ اصلاً زندگی فقط چهار روز دنیا نیست و با مردن ما تازه زندگی اصلیمون شروع میشه. از دید فطرت‌گراها خود واقعی‌مون هیچ‌وقت نمی‌میره و فقط جا و حالتشو عوض می‌کنه. خب اگه اینارو بدونیم، معلومه که فکرا و رفتارا و انتخابامون خیلی فرق می‌کنن؛ اصلاً ممکنه یه تصمیمایی بگیریم که به نظر اونایی که مادی‌گرا هستن خیلی عجیب و غریب بیاد.

• ما کی هستیم؟

برای طبیعت‌گراها همه چی تو این بدن خلاصه میشه، به خاطر همینم شادی و آرامششون وابسته به جسمشون و خواسته‌هاشه. یه جورایی فکر می‌کنن هرچی که مربوط به زن یا مرد بودنمونه، به غذامون ربط داره یا مربوط به لباس و شغل و خونمونه باید فراهم باشه، تا به شادی و آرامش برسیم. این جور می‌شه که تو این سبک زندگی خیلی از هدف‌ها و آرزوها فقط توی برآورده کردن نیازی حیوانی خلاصه می‌شن، یعنی حتی وقتی می‌خوان به دیگران هم کمک کنن، علم یاد بگیرن یا یه چیز جدید اختراع کنن، همه‌ی اینا کارا رو آخرش واسه‌ی نیازی جسمی و حیوانی‌شون انجام میدن. یه جورایی با خودشون فکر می‌کنن که اگه این کار رو انجام بدم، تهش چی نصیب خودم میشه؟ به خاطر همینم حتی واسه‌ی کارای انسانی هم جایزه تعیین می‌کنن، مثلاً میگن اگه بیاین تو کارای خیریه کمک کنین، بعدش می‌تونین مالیات ندین!

اما اونایی که فطرت‌گرا هستن ما رو یه چیزی فراتر از زن و مرد و استاد و شاگرد و... می‌دونن. میدونن که بدن ما یه وسیله‌س که باید ما رو به هدفای بلند و بی‌نهایتمون برسونه، نه اینکه خودش بشه تمام هدف و دغدغه‌ی ما. اونا هم بازی می‌کنن، گردش میرن، از خرید چیزای جدید لذت میبرن، ولی حواسشونم هست که اینا هدف زندگی‌شون نشه. یه جورایی تمرکزشونو خرج هدفای بزرگتر می‌کنن، نه هدفای کوچیک و زودگذر دنیا! می‌دونین فرقش مثل چیه؟ مثل اینکه گیم بازی کنی که از بازی کردن لذت ببری یا اینکه فقط بازی کنی تا امتیاز جمع کنی.

• محدودیم یا ابدی؟

ما همه‌مون قبل از اومدن به این دنیا مزه‌ی بی‌نهایت بودن رو چشیدیم؛ چون چه فطرت‌گرا باشیم و چه مادی‌گرا، هممون از یه جا پا به این دنیا گذاشتیم. واسه همینم سوای اینکه کی هستیم و چی هستیم،

دنبال بی‌نهایتی که ازش اومدیم، می‌گردیم؛ فقط فرقی تو جائیه که دنبالش هستیم. درسته که مادی‌گراها هم میل به بی‌نهایت دارن، ولی این میلشونو فقط به نیازای مادیشون ربط میدن. مثلاً دوست دارن هر چی بیشتر پول و ثروت و قدرت داشته باشن یا عمرشون بی‌نهایت باشه یا لذتاشون هیچ‌وقت تمومی نداشته باشه. یه جورایی همش در حال دویدن از یه هدف دنیایی به یه هدف دیگه‌اند، مثل یه مسابقه! اما چون دنیا و چیزهای مادی محدودن، نمی‌تونن این میل بی‌نهایتشونو کامل برآورده کنن، به خاطر همینم دلسرد و مضطرب می‌شن.

ولی فطرت‌گراها این میلو به یه چیزی فراتر از ماده و دنیا ربط میدن. اونا چی میگن؟ میگن که میل بی‌نهایت ما قطعاً از جنس ماده نیست، چون ماده خودشم محدوده. از یه چیز غیرمادی میاد، یعنی از همون جایی که خودمونم ازش اومدیم. واسه همینم وقتشونو تلف نمی‌کنن و تو دنیا و چیزای مادی دنبال بی‌نهایت نمی‌گردن؛ خلاصه‌ش همیشه اینکه واسه برآورده کردن میل بی‌نهایتشون میرن دنبال چیزایی که جنس اونا هم از بی‌نهایت باشه؛ مثل خود خدا. بعدشم چون اینجوری واقعاً به بی‌نهایت میرسن و آروم میشن؛ به همین سادگی!

• کی خوشبخته؟

به خاطر همه این فرقای که گفتیم، حتی تعریف طبیعت‌گراها و فطرت‌گراها هم از خوشبختی با هم فرق میکنه. طبیعت‌گراها میگن خوشبختی و شادی و آرامش آدم تو رسیدن به خواسته‌های مادیشه؛ یعنی هر چی بیشتر پول داشته باشی، خوشگل‌تر باشی، قدرت و شهرت داشته باشی و بهترین امکانات مال تو باشه، خوشبخت‌تری.

ولی تو سبک زندگی فطرت‌گراها خوشبختی واقعی وقتی که به شادی و آرامش واقعی برسی، یعنی لذت‌های ابدی باشن و فوری تموم نشن؛ اونم وقتی ممکنه که خودتو به منبع این شادی یعنی خدا، نزدیک کرده باشی؛ همون کسی که همه چی داره و از هر چیزی هم بهترینشو داره.

حالا شما تو کدوم دسته‌این؟ مثل فطرت‌گراها طرفدار شادی و آرامش واقعی هستین و می‌خواین لذت‌هاتون ابدی باشن؟ یا مثل طبیعت‌گراها آدما رو تو قد و قواره‌ خواسته‌های دنیایی شون کوچیک و محدود می‌بینین؟

borna.montazer∞

borna.montazer∞

borna.montazer∞

borna.montazer∞

borna.montazer∞